

گفت‌و‌گو با فریده خلعت‌بری پایه‌گذار و نخستین سردبیر ماهنامه‌ی حسابدار



فریده خلعت‌بری

نهالی نازک که درختی تناور شد

• ایده‌ی انتشار حسابدار چه گونه شکل گرفت؟

سال ۱۳۵۵ بود. تازه تحصیلاتم در انگلستان تمام شده بود و برگشته بودم ایران. فکر می‌کردم همه چیز مثل خارج باید مرتب و منظم باشد. اولین فکری که کردم این بود که باید در انجمن یک نشریه داشته باشیم که هم خبرهای انجمن را پوشش بدهیم و هم این که به هر حال مقاله‌ها و توضیحات جدید به خصوص آن چیزهایی که در ایران اتفاق می‌افتاد را بررسی کنیم و نشریه‌ای مشابه نشریه‌ی آن‌ها در انگلستان منتشر کنیم. با دوستان مطرح کردم. آن موقع آقای مهدی سمیعی رئیس شورای عالی بود. قرار شد برویم دنبال کار. رفتم وزارت اطلاعات و جهانگردی آن زمان، که به اصطلاح مجوز بگیریم. پیش خودمان هم فکر کرده بودیم به محض این که برویم آن‌جا و بگویم می‌خواهیم یک نشریه‌ی حرفه‌ای راه بیندازیم سریع به ما مجوز می‌دهند و کار خیلی راحت است. اگر یادم باشد با مدیر کل آن موقع آقای تدین صحبت کردیم که انسانی فهمیده

و فرهنگی بود. گفت اگر نشریه‌ی حرفه‌ای هم باشد، ما نمی‌توانیم ابتداء به ساکن به آن مجوز بدهیم. مجوز را شماره‌ای و نوبتی می‌دهیم، یک مدتی که کار کردید اگر مشکلی نبود مجوز دائم می‌دهیم، چون ما نمی‌دانیم شما دقیقاً چه می‌خواهید. البته حق هم داشتند چون تجربه‌ی اول بود و شفاهی نمی‌توانستند اعتماد کنند. خلاصه گفتند شروع کنید ببینیم چه می‌شود. آمدیم و کار را راه انداختیم و شروع به برنامه‌ریزی کردیم. من هم همیشه فکر می‌کردم که برنامه‌ریزی باید بلندمدت باشد. از اولین کارهایی که کردم این بود که کاغذ به اندازه‌ی کافی برای ۲-۳ سال خریدم. گفتم بگذار اول کاغذ و مقوای مان درست باشد. بعد به یکی از دوستانم به نام خانم گیلارد عرفان که طراح و گرافیست بود و کارش هم خوب بود گفتم بیا طراحی مجله را انجام بده. بعد با همه‌ی دوستانی که آن موقع بودند، از خود آقای مهدی سمیعی بگیرد تا آقای مختار و آقای سجادی‌نژاد، با همه صحبت کردم و تأکید کردم که باید مقاله بدهید. اجباری هم

بود و گفتم از این حرف‌ها هم که مقاله ندارم و اینها نداریم. (خنده) خلاصه تعدادی هم مقاله‌ی خوب جمع کردم و با خودم گفتم ما همیشه باید برای حداقل دو شماره‌ی آینده‌مان مقاله داشته باشیم. بقیه چیزهایی که در مجله می‌گذاشتیم خبرهای روز بود و بحث‌های مختلف.

• مقالات بیشتر ترجمه بود یا تألیف؟
بیش‌تر سعی می‌کردیم تألیفی باشد. با کمک عزیزانی مثل آقای سجادی‌نژاد، آقای مختار و آقای سمیعی، همه‌ی این عزیزان مقاله‌های تألیفی می‌دادند. خیلی زحمت می‌کشیدند و واقعاً مقاله‌های خوبی برای ما می‌نوشتند. کارها را مرتب کردم و از اولین شماره هم برنامه‌ریزی کرده بودم و می‌دانستم دقیقاً جلد نشریه چه شکلی باید باشد و بعد به چه ترتیبی چه چیزهایی را در آن بگذارم. برنامه‌ریزی مشخص وجود داشت. مثلاً اگر دقت کرده باشید در آن شماره‌ها ما یک بخش زنگ تفریح گذاشته بودیم. در یک صفحه سؤال و معما طرح می‌کردیم و در صفحه‌ی

گزارش انجمن حسابداران خبره ایران



برای انجمن حسابداران خبره ایران در ۲۹ اسفندماه ۱۳۳۶ و حساب برآمد و هزینه برای سال منتهی به تاریخ مزبور که در صفحات ۳ تا ۸ به صورت منگس گرفته شده، دوره رسیدگی انحصاری قرار گرفته است. رسیدگی مزبور طبق استانداردهای پذیرفته شده حسابرسی انجام گرفته و شامل بررسی سوابق حسابداری و سایر مستندات حسابرسی بوده که در تریابت موجود صورت داده شده است.

مطابق استانداردهای کارکنان مالی به صورت وضع مالی انجمن حسابداران خبره ایران در ۲۹ اسفندماه ۱۳۳۶ و نتیجه نظایات آنرا برای سال منتهی به تاریخ مزبور به موطنی که اساس آن با سال گذشته یکسان بوده، منگس می‌دارد.

فریده طهمتنی
رئیس هیئت انجمن

در مورد انتخابات بازمانده از ادغام خدمت بازمانده مالی باید گرفته. بازمانده مالی عبارت بوده از:

۱- حساب هزینه طهمتنی
۲- آقای اردشیر پیشانی اولی
انحصاراً انتخابات تهران مالی به دلیل آنکه عضو بود. مورد بحث قرار گرفت و پیشنهاد

انتخاب شد.

۱- آقای اردشیر پیشانی اولی	۲۲- آقای اردشیر پیشانی اولی
۲- آقای اردشیر پیشانی اولی	۲۳- آقای اردشیر پیشانی اولی
۳- آقای اردشیر پیشانی اولی	۲۴- آقای اردشیر پیشانی اولی
۴- آقای اردشیر پیشانی اولی	۲۵- آقای اردشیر پیشانی اولی
۵- آقای اردشیر پیشانی اولی	۲۶- آقای اردشیر پیشانی اولی
۶- آقای اردشیر پیشانی اولی	۲۷- آقای اردشیر پیشانی اولی
۷- آقای اردشیر پیشانی اولی	۲۸- آقای اردشیر پیشانی اولی
۸- آقای اردشیر پیشانی اولی	۲۹- آقای اردشیر پیشانی اولی
۹- آقای اردشیر پیشانی اولی	۳۰- آقای اردشیر پیشانی اولی

تغییرات اعضای انجمن خبره ایران

- در نامهایی که گفته شده در هر یک از اعضای انجمن به شرح زیر است:
- ۱- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۳- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۴- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۵- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۶- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۷- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۸- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۹- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۱۰- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۱۱- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۱۲- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۱۳- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۱۴- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۱۵- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۱۶- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۱۷- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۱۸- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۱۹- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲۰- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲۱- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲۲- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲۳- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲۴- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲۵- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲۶- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲۷- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲۸- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۲۹- آقای اردشیر پیشانی اولی
 - ۳۰- آقای اردشیر پیشانی اولی



را گرفتیم. در شماره‌های اول و دوم، اگر یادتان باشد یا دیده باشید، اولش می‌نوشتیم با مجوز شماره‌ی فلان در تاریخ فلان. در داخل جلد می‌نوشتند. چون آن زمان فقط مجوز تک‌شماره می‌دادند و با این مجوز و تاریخ منتشر می‌شد. بعد که آمدیم مجوز دائم بگیریم به ما گفتند باید اسم سردبیر را به دبیر ارشد تغییر دهید. آن موقع استدلالشان این بود که سردبیر اصطلاحی است که برای روزنامه‌ها استفاده می‌شود. آن را استفاده نکنید. از شماره‌ی سوم در شناسنامه نوشتیم دبیر ارشد. تیراژ مجله آن موقع ۱۲۰۰ نسخه بود. برای اعضای انجمن می‌فرستادیم. قرار بود ۵۰ نسخه آرشینو نگه داریم. دست‌آخر این و آن می‌گرفتند ولی حداقل ۲۰ نسخه را من شخصاً در هفت سوراخ انجمن قایم می‌کردم. ما تمام ضوابط و معیارها را کاملاً در نظر گرفته بودیم و مقاله‌های خیلی خوب و وزینی داشتیم. برنامه‌های انجمن را کاملاً معرفی

یکی از کارهای دیگری که قرار گذاشته بودیم حتماً انجام بشود این بود که هر شماره با یک نفر مصاحبه داشته باشیم و یک نفر از اعضای انجمن را به‌عنوان یک چهره، به بقیه بشناسانیم. دو صفحه را به این مصاحبه‌ها اختصاص داده بودیم که اطلاعات مختلفی به خواننده می‌داد. همه‌ی چیزها را مرتب کردیم و شماره‌ی اول را برداشتم و رفتم مجوزش

دیگری پاسخ آن را می‌گفتیم. یک‌سری طنزهای قشنگ را هم به تصویر می‌کشیدیم. آن‌ها خیلی خوب بود، برای این که هم مفهوم عمیقی داشت و هم قشنگ بود. چون به‌رحال حرفه‌ی ما حرفه‌ی خشکی است و مطالبی که به حرفه مربوط می‌شود به‌تنهایی خیلی سنگین است. ولی به این شکل حتی یک غیرحرفه‌ای هم وقتی بخواند، برایش جذابیت دارد.

می‌کردیم، مثلاً مجامعی که برگزار می‌شد گزارش آن را منتشر می‌کردیم. حساب‌های مالی را کاملاً شفاف می‌گذاشتیم که همه ببینند. چون چیز پنهان کردنی‌ای وجود نداشت و می‌خواستیم خیلی شفاف عمل کنیم. شما آن ۱۲ شماره ما را که ورق بزیند، قشنگ می‌بینید که چه قدر بادقت و مرتب و با استاندارد کامل حرفه‌ای در می‌آوردیم که این با همکاری همه‌ی اعضای انجمن بود و همه هم دوست این کار را داشتند.

• به جز دوستانی که نام بردید چه افراد دیگری همکاری داشتند؟

همه بودند. حتی دکتر مهدی تقوی که بعدها

خودش آمد و سردبیر شد. کسی بود که از اول با ما همکاری می‌کرد. همان شماره‌های اول را هم که نگاه کنید، هم مقاله می‌نوشت، هم مقاله ترجمه می‌کرد. یعنی همه با هم بودند. من سعی می‌کردم کار، کار درستی باشد و حتی آن موقع‌ها خودم هم - من تئبل که هیچ وقت از این کارها نمی‌کنم! - وقت می‌گذاشتم و خودم هم مقاله می‌نوشتم و دو سه مقاله‌ی نسبتاً مفصل در آن شماره‌ها دارم. آن شماره‌ها دقیقاً نشان می‌دهد اعضای شورای عالی چه کسانی بودند؛ بازرسان چه کسانی بودند؛ در کار گروه‌ها چه

کسانی عضو بودند؛ هر کدام چه می‌کردند؛ همه چیز کاملاً مشخص است. همه چیز سر جایش است. در شماره‌های مختلف مجله دوستانی مثل آقای دهدشتی، آقای فخاریان، آقای الماسیان، آقای ابریشمی، آقای فاطمی، آقای طباطبایی و بسیاری دیگر مقاله می‌نوشتند.

• همکاری شما تا چه زمانی با مجله ادامه داشت؟

ما تا آخر سال ۱۳۵۷ بودیم و ۱۲ شماره منتشر کردیم. آخرین شماره‌ای که در سال ۱۳۵۷ در آوردیم شماره‌ی بهمن و اسفند بود. مجوز ما دو ماهه بود. دو شماره‌ی اول که مجوز موردی داشت و بعد هم که مجوز گرفتیم دو ماهنامه بود که سر موعد و تاریخ مشخص منتشر می‌شد. چون آن موقع آن قدر اتفاق‌های عجیب و غریب نمی‌افتاد که هر ماه بخوایم نشریه‌ای داشته باشیم و دو ماه یکبار کافی بود. اسم اعضای جدید را می‌نوشتیم. اگر به آن شماره‌ها نگاه کنید خیلی از عزیزانی که الان هستند آن موقع اصلاً نبودند و سال‌ها بعد آمدند و به تدریج اضافه شدند. مثلاً فکر می‌کنم آقای هشی چند سال بعد آمد. به طور کلی همه را می‌نوشتیم و توضیح می‌دادیم. صفحه‌ی یک چهره خیلی خوب بود. معرفی یکی از اعضا بود. بعد همه یک مقداری فکر می‌کردند که آقا چرا فلانی را گذاشتی اول و ما را نگذاشتی. گفتم صبر کنید نوبت به همه می‌رسد (خنده) فرقی نمی‌کند و من به صورت تصادفی و رندوم انتخاب می‌کنم. البته بیش‌تر از اعضای شورای عالی شروع کرده بودیم. آقای شرکا، آقای احمد فاطمی، آقای سجادی‌نژاد، آقای زینی بود که روحش شاد. او هم جزو اولین کسانی بود که با آن‌ها صحبت کرده بودم. بعد آقای خردجو که او هم بین ما نیست. خیلی هاشان نیستند، از خیلی هاشان خبر نداریم. مثلاً من هیچ وقت از آقای انصاری خبر نداشتم و نمی‌دانم کجا هستند. صفحه‌ی یک چهره را آقای نجفیان آماده می‌کردند.

همه چیز خوب بود. خیلی روح همکاری





در عزماء گذشته آقای بنیتر رئیس انجمن حسابداران خبره، برتانیاً به همراه آقای آرزون، یکی از اعضاء انجمن، برای یک دیدار چهار روزه به ایران آمدند.

هدف از این سفر شناساندن تجربه بیشتر انجمن حسابداران خبره برتانیاً و بیان دانستن این نکته بود که آن انجمن چگونه و تا چه حد می‌تواند در آموزش دانشجویان حسابداری ایران و توسعه این حرفه بطور کلی، موثر باشد.

بر این دیدار آقای بنیتر با مقامات عالی‌رتبه کنسول، بازرگانان، صاحبان صنایع و حسابداران اطلاعاتی داشتند و در چندین صافت که از طرف انجمن حسابداران خبره ایران و ایرانیان هم‌انجمن حسابداران خبره برتانیاً برپا گردیده بود نیز شرکت کردند.

این است با این دید و بازدیدها بوجبات استحکام دوستی و همکاری هرچه بیشتر انجمن حسابداران خبره ایران و انجمن حسابداران خبره برتانیاً فراهم آید.

خوبی وجود داشت یعنی من واقعاً هیچ وقت فشاری رویم نبود. این را واقعاً می‌گویم. درست است که همیشه حواسم شش‌دانگ جمع بود که به موقع برسیم اما فشاری رویم نبود. گروه هیأت تحریریه مرتب دور هم هر هفته جمع می‌شدیم. کار گروه داشتیم و آیین‌نامه نوشته بودیم. برای همه‌ی گروه‌ها آیین‌نامه داشتیم. همه شفاف در آن ۱۲ شماره وجود دارد. آن ۱۲ شماره تاریخ مکتوب انجمن است از ابتدا تا سال ۱۳۵۷. بعد از انقلاب یک مدت مجله نداشتیم. شلوغ شده بود و یک‌سری از برویجه‌ها، ۳ به‌دست و با لباس کمپته می‌آمدند در جلسات. کسی نبود بگوید این‌جا جلسه‌ی انجمن است اسلحه چه می‌گوید!؟

• نکته و جذابیتی که برای یک مخاطب معمولی فارغ از حسابدار بودنش در این مجله مهم است و ارزش هنری دارد، آرم معروف انجمن است که مرتضی ممیز طراحی کرده است. نظرتان در این باره چیست؟

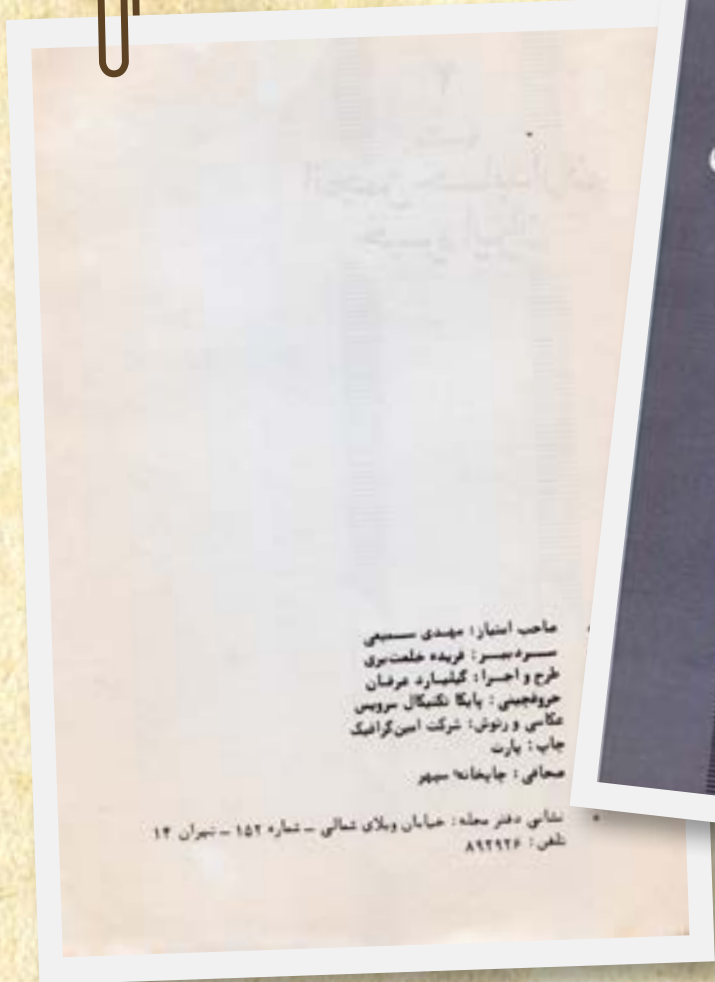
آقای مرتضی ممیز یکی از قشنگ‌ترین آرم‌های این مملکت را برای ما طراحی کرد و این کار یکی از زیباترین کارهای آقای ممیز و از زیباترین آرم‌هایی است که در کشور وجود دارد. این مورد از آن مواردی بود که ما همیشه خیلی به آن افتخار می‌کردیم. روی نشریه مخصوصاً ما فقط از آرم استفاده می‌کردیم. معتقد بودیم حیفاً است یک چنین تزیینی دیده نشود و اصلاً هر چیز دیگری اضافی است و وقتی خودش می‌آید کفایت می‌کند. خیلی زیبا بود. به نظرم این آرم یک شاهکار است. در کارهای ممیز هم هیچ‌کدام به پای این کار نرسید. در عین سادگی زیباست. پیچیدگی ندارد. فقط حروف اول انجمن حسابداران خبره ایران. ولی چیدمان و آن حالت ح و خ پشت سر هم واقعاً شاهکار است.

• مسأله‌ای که در شماره‌های اول حسابدار به چشم می‌آید اهمیت دادن

به مسأله‌ی فرم و شکل انتشار است.

بله، در مورد طراحی پیش‌بینی‌های خوب و اقدامات متفاوتی انجام دادیم. حتی رنگ جلدی که انتخاب کرده بودیم کاملاً در شأن مجله بود؛ یک نوع بنفش که سیر و روشن می‌شد. همه از جلد معمولی استفاده می‌کردند ولی مقوای مورد استفاده‌ی ما یک مقدار کلفت‌تر بود، به اضافه‌ی این که جلدمان لب‌برگردان داشت که این خودش وزن بالاتری به نشریه از نظر طراحی و گرافیکی می‌داد که تاریخ و عنوان مطالب ذکر می‌شد. صفحه‌ی سفیدی به اول و آخر مجله اضافه می‌کردیم. چیزهای خاصی برایش در نظر گرفته بودیم. ما کاغذ خیلی سفید استفاده نمی‌کردیم چون کاغذ سفید چشم را آزار می‌دهد. کاغذ باید یک مقداری کرم‌رنگ باشد تا چشم را

آزار ندهد. بنابراین ما از اول کاغذ و مقوای مناسب گرفتیم. قطع را مخصوصاً کوچک نگه داشته بودیم برای این که راحت‌تر بتواند در دست قرار بگیرد و خواننده بشود و حمل آن هم آسان باشد. آن‌هایی که بزرگ است فقط به درد این می‌خورد که روی میز نگاه کنی و بگذاری کنار. می‌خواستیم دم دست همه باشد و مثل کتاب بتوان آن را در کتابخانه نگاه داشت. شما اگر به آن شماره‌ها نگاه کنید نه غلط و پراستاری دارد نه غلط‌املائی. با وجود این که می‌دانید در آن موقع کامپیوتری وجود نداشت و سال‌ها بعد بود که IBM چند دستگاه کامپیوتر وارد کرد و همه چیز دستی بود. تازه آن اواخر بود که تراست آمده بود و ما می‌توانستیم از آن برای تزیین استفاده کنیم. تراست چیزی شبیه عکس‌برگردان است که



برای کارهای حرفه‌ای و طراحی درست شده است. مدیر چاپ پارت آدمی است که بهترین عکاس ایران است و فوق‌لیسانس در این کار دارد و کاملاً کار هنری می‌کند، آن زمان برای اولین بار آن را درست کرد و ما استفاده کردیم. بعضی طرح‌ها و حروف را درست کرده بود و مادر برخی موارد به جای دست از لتراست استفاده می‌کردیم. به جز لتراست بقیه همه کار دست بود و طراحی می‌کردیم، بعد می‌دادیم کلیشه‌اش را درست می‌کردیم و ماکت می‌کردیم. کاغذ ماکت داشتیم. کاغذ ماکت کاغذهای گلاسه‌ای بود که روی آن با خط خیلی کم‌رنگ آبی فیروزه‌ای خط‌کشی شده بود که در فیلمی که می‌خواستند از آن بگیرند خط‌ها نمی‌افتاد. همه بچه‌هایی که کار می‌کردند از این پنس‌های پزشکی داشتند که خیلی نوک ظریف و باریکی دارد. بعد حروف

را با آن بر می‌داشتند چسب می‌زدند و روی کاغذ و صفحه ماکت می‌چسباندند که ته‌بندی آن درست باشد. چون خودشان نمی‌توانستند در کار ته‌بندی کنند. برای ته‌بندی این‌ها دانه‌دانه چیده می‌شد بغل هم.

• الان با وجود کامپیوتر تصور این نوع کار بسیار سخت است. پس برای تصحیح غلط‌ها کلی به دردسر می‌افتادید؟

بله. یک سیستم عهد حجرری بود(خنده) مثلاً فرض کنید یک جا غلط داشت. خب می‌خواستیم غلط را اصلاح کنیم نمی‌توانستیم آن را مثل کامپیوتر کات کنیم. باید آن حرف اشتباه را می‌بریدیم و با پنس بر می‌داشتیم و حرف درست را به جای آن می‌زدیم و طوری

باید می‌زدیم که درست و دقیق بیفتد سر جایش و گاهی اگر یک سرسوزن بین این‌ها فاصله می‌افتاد این فاصله در کار دیده می‌شد و همه چیز خراب می‌شد. توی فیلم هم البته روتوش می‌کردیم ولی این‌جا هم با راپیدهای خیلی نازک درست می‌کردیم. غیر از این کارهایی که گرافیک‌های ما می‌کردند؛ من خودم هم کاملاً یاد گرفته بودم و خیلی جاها دقت می‌کردم که مثلاً اگر یک ذره کج چسبانده شده بود، خودم فوراً می‌بریدم و در دقیقه‌ی آخر درستش می‌کردم. حروف چینی که می‌شد می‌خواندیم و غلط‌گیری می‌کردیم و دوباره می‌رفت و می‌آمد. کسی که کار لیتوگرافی ما را انجام می‌داد یکی از بهترین‌ها بود. کلاً بهترین‌ها را انتخاب کرده بودیم، مثل

چاپخانه‌ی سپهر. من در انتشارات خودم هنوز هنوز با امین گرافیک کار می‌کنم.

• همین انتخاب‌ها بود که حسابدار را حتی نسبت به دیگر مجله‌های حرفه‌ای متمایز می‌کرد.

بله. دلم می‌خواست حسابدار بهترین باشد. همیشه و هنوز هم دنبال این هستم که هر کاری می‌خواهم بکنم، بهترین باشد. دوستم خانم عرفان هم گرافیکست درجه یک این مملکت بود. هرکاری هم می‌کرد من هم حضور داشتم و همیشه هم تا یکدم این بود که: «بین گیلی‌جان! می‌خوام بهترین باشه» یعنی روی این بهترین بودن خیلی دقت می‌کردیم.

همه‌ی شماره‌ها مرتب و یک‌شکل، یک‌اندازه و یک‌قد و خیلی تروتمیز و قشنگ بود. نشریه‌ی ما طوری شروع شد که هر کسی امروز بعد از ۴۰ سال نگاه کند مو لای درزش نمی‌رود. یعنی بعد از ۴۰ سال هیچ کسی حتی امروز نمی‌تواند ایراد صفحه‌بندی یا صفحه‌آرایی بگیرد. همه‌ی اعداد و حروف ما فارسی بودند. جدول کشیدن و نوشتن اعداد در آن زمان کار راحتی نبود. نمودارها همه دستی رسم می‌شد. هاشورها همه دستی بود. صحافی هم خوب بود. بعد از این همه سال می‌بینید که این نسخه‌ها سالم مانده است. این کافی نیست که بگوییم ما اولین نشریه حسابداری را داشتیم و کار حرفه‌ای را شروع کردیم و ۴۰ سال است تداوم دارد. نه! ما قدمی برداشتیم که همه ماندند توی آن. همه‌ی کارش کاملاً حرفه‌ای و با امکانات در حد صفر آن زمان بود. حتی کتاب‌هایی که آن موقع در می‌آمد این قدر کار حرفه‌ای نداشت. امکانات خیلی کم بود. همه‌ی کسانی که آن موقع بودند همین جور با عشق کار می‌کردند. من یادم هست که خود آقای مهدی سمیعی با تمام گرفتاری‌هایی که داشت ولی چقدر وقت می‌گذاشت. مقاله‌ها حتماً باید سه تا رای مثبت می‌آورد. آقای سجادی‌نژاد را همه قبول داشتند. آقای مختار واقعاً در کار خود حرف داشت. آقای مهدی سلیمی مقاله

می‌داد. همه در عین‌این که تخصص داشتند و حرفه‌ای بودند و مسئولیت‌های مختلف در انجمن داشتند ولی واقعاً علاقه‌مند بودند. یادم است که در شماره‌ی اول دوم یک سرمقاله‌ای نوشته بودم که در آن نوشته بودم ما قدم اول را برداشتیم و نهالی را کاشتیم که امیدارم روزی وقتی یک درخت خیلی تناوری بشود همه بتوانیم از آن استفاده کنیم. و الان واقعاً شده است. چه قدر سال‌های زیادی گذشته است.

خیلی خوب و قشنگی بود. این قدر خاطره‌های خوب از ساختمان انجمن در خیابان ویلا دارم. همه می‌آمدند. بعد از ظهر که می‌شد همه دور هم جمع بودند. گاهی ناهار و گاهی که جلسه طول می‌کشید، شام را با هم می‌رفتیم بیرون. ما خودمان یک تعدادی از بچه‌ها تا همین الان هنوز هم گاهی برنامه‌ی ناهارها را حفظ



آن شب در جشن بچه‌ها می‌گفتند این جوری که می‌گویند مجله ۴۰ ساله شده سن تو پیر می‌شود (خنده)

یادم است یک موقع رییس انجمن حسابداران انگلستان به همراه همسرش به دعوت انجمن آمده بودند ایران. در انجمن یک مهمانی برای‌شان گرفته بودیم که مهمانی

کرده‌ایم. آقای زینی تا وقتی بود، می‌آمد. آقای فاطمی می‌آید. آقای شرکا می‌آید. آقای گلستانه می‌آید. آقای منوچهر بیات می‌آید. به قول بچه‌ها، پیرپاتال‌های این زمان هنوز هم گاهی دور هم جمع می‌شویم و به یاد روزهای گذشته با هم دیدار داریم. ولی آن موقع بیشتر بود. ■